

گوشه ای از اخلاق عظیم پیامبر (ص)



استاد محمد جواد مهری

روزهایی بس شیرین و بهیادماندنی و تاریخ ساز پیامبر را نمی‌توان با الفاظ و سخنان ناقص انسانهای ناقص توصیف و تعریف کرد.

او هرگز در این واژه‌ها نمی‌گنجد و فراتر از آن است. انسان کاملی که تمام افلاك و موجودات را خدا به خاطر او آفرید و اگر او نبود، هیچ چیز نبود. «لولاك لما خلقت الافلاك» و الانسانی که تا قاب قوسین او ادنی بالا رفت و به جایی رسید که جبرئیل آن ملك مقرب و واسطه وحی الهی به آنجا هرگز نرسد و با صراحت به او عرض کرد: اگر يك مو بالاتر روم به نور تجلی بسوزد پرم. ولی رسول الله رفت و به جایی رفت که نه در خرد آید و نه بر ورق نگاشته شود و نه حتی در وهم و خیال! اوست کسی که خدایش درباره اش فرمود: «و انك لعلى خلق عظیم» پس مابه جای اینکه حرفی بزنیم که نه آغازش و نه انجامش ما را به جایی می‌رساند چرا که جز آفریده اش و برادرش کسی او را نخواهد شناخت «یا علی ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنی الا الله و انت و ما عرفك الا الله و انا» پس روا است که لب فرو بندیم و سخن کمتر گوئیم.

بیانیم در این سخن ربانی که پیامبر را دارای منشی سترگ و اخلاقی عظیم معرفی می‌کند بیانندیشیم و از زبان روایت نمی از این اقیانوس پرفیض برگیریم، شاید برخی عزیزان به کار بندند و از رسول الله الگوی زندگی بگیرند که قرآن فرمود: «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» .

جمله‌هایی کوتاه در منش و روش زندگی حضرت بیان می‌شود که همبرکت است و پر مایه برکتی است و هم برنامه به زیستی و خداپسندانه:

۱ آن قدر حضرت متواضع و فروتن بود که متن روایت او را «خاضع الطرف» می‌نامد یعنی به زمین نگاه می‌کرد و سر را کمتر بالا می‌برد، این چنین با وقار و متین... با ادب و فروتن. چنان در برابر خالقش خاضع و خاشع بود که بیشتر سر فرود می‌آورد و کمتر سر را بلند می‌کرد چه پیوسته خدا را حاضر و ناظر می‌دید و لحظه‌ای بلکه کمتر از لحظه‌ای هم از یاد و ذکر خدا غافل نبود.

۲ یکی دیگر از نشانه‌های بارز تواضع و خوی نیکویش این بود که به هر که می‌رسید، پیشقدم در سلام کردن بر او بود، سلام که خودتحتیت اسلامی است و پیامبر آن را به ما یاد داده، خود نیز بیش از همه و پیش از همه به آن عمل می‌کرد و قبل از آنکه دیگری بر او سلام کند، او خود سلام می‌کرد. هرگز پیامبر ملاحظه نمی‌کرد که آن فرد بزرگ است یا کوچک، دانشمند است یا بی‌سواد، ثروتمند است یا فقیر. آری حضرت آنقدر عظمت داشت که بر همه افراد بدون ملاحظه‌های ایسمی، شغلی، خطی، مسئولیتی، مالی و... سلام می‌کرد و او بالینکه بزرگترین از هر نظر بود بر کوچکترین انسانها از هر نظر سلام می‌کرد و بیشتر برای اینکه ما را به این سنت‌حسنه تشویق کند می‌فرمود: سلام را نود و نه حسنه است و جوابش يك حسنه.

۳ پیامبر هرگز بدون جهت‌سخن نمی‌گفت، و اگر سخنی می‌گفت بیشتر جنبه موعظه و پند داشت، یا مطلبی را می‌آموخت و یا به معروف و خیری امر می‌کرد و یا از شر و منکری مردم را باز می‌داشت، تمام سخنانش سودمند و يك کلمه، نه بلکه يك حرف، پوچ و بی‌ارزش نبود، زیرا خوب می‌دانست که: «و ما یلفظ من قول الا لیدیه رقیب عتید» و انگهی پیامبر اسوه است و الگو و اوست انسان کامل. پیامبر کسی است که نخستین آفریده پروردگار، نور مبارکش است: «اول ما خلق الله نوری» پس، از این نور کامل چیزی تراوش نمی‌کند جز نور، و هرچه می‌گوید گفته خدا است «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی».

۴ و پیامبر هرگز از ذکر خدا غافل نمی‌شد. در روایت است: «ولایجلس و لایقوم الا علی ذکر» او نمی‌نشست و بر نمی‌خاست جز با ذکر و یاد خدا. پیامبر در هر آن قرین و همنشین ذکر خدا بود چه بر زبان آورد و چه در دل گوید. او خود ذکر خدا را کفاره مجلس می‌دانست و اعلام می‌داشت که اگر در مجلسی یاد خدا نباشد یا ذکر از اهل بیت که آن نیز یاد خدا است، پس آن مجلس بر اهلس وزر و وبال است و نحس است و شوم. و اگر حضرت می‌خندید از تبسم تجاوز نمی‌کرد «جل ضحکه التبسم» زیرا فهقهه و خنده با صدا با شئون انسان مودب منافات دارد چه رسد به انسان کامل و چه رسد به اشرف مخلوقات.

۵ یکی دیگر از موارد تواضع و فروتنی حضرت این بود که هر وقت وارد مجلس می‌شد، هر جا که جای خالی بود می‌نشست، مانند ما خودخواهان یا نادانان نبود که دنبال صدر مجلس هستیم، و خیال می‌کنیم که باید بالا و بالاتر نشست. اصلاً آن جا که انسان و الای می‌نشینند و الا است نه آنکه انسان و الا باید در جای و الا نشینند.

عزیزانم! قطعاً این از تواضع است که انسان در جایی که خالی است بنشیند و هرگز منتظر نباشد که دیگران در برابرش قد علم‌کنند و برخیزند تا آن جناب را در صدر مجلس بنشانند. این حالت بدون تردید برخاسته از هوای نفس است و تکبر که باید زوده شود گاهی بلکه بیشتر به خاطر عقده‌های درونی و محرومیت‌های دیرینه است که شخص می‌خواهد از این راه خودی را نشان دهد!!

۶ پیامبر آرام و آهسته سخن می‌گفت و هیچ‌گاه فریاد نمی‌زد و صدا را بلند نمی‌کرد. و مجلس آن حضرت نیز از چنان آرامشی برخوردار بود که عین ادب و تواضع است و کسی در مجلس پیامبر بلند سخن نمی‌گفت «و اغضض من صوتك» و دستور هم همین بود که کسی صدایش را بالاتر از صدای رسول الله نکند «لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» و چون خود حضرت آهسته و آرام سخن می‌گفت لذا مجلسش بسیار آرام و باوقار بود که حتی صدای به هم زدن بال‌پرنده به گوش می‌رسید.

۷ «لا یقطع علی احد کلامه» هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد و تا شخصی مشغول سخن گفتن بود، به او خوب گوش می‌داد و پس از تمام شدن سخنش آرام پاسخش را می‌گفت. و چنان اصحابش را تربیت کرده بود که هرگاه لب مبارکش به سخن وا می‌شد، تمام حاضران ساکت می‌شده و سراپا گوش می‌شدند «کان علی روهسم الطیر» و هرگاه سخن حضرت تمام می‌شد بدون آنکه سخنانشان با هم تزام کند، با هر يك به نوبت حرف می‌زد.

۸ نکته دیگری که بسیار جالب و ارزنده است و باید مدنظر قرار گیرد این است که حضرت در هنگام سخن گفتن، به افراد یکسان نگاهی می‌کرد «و کان یساوی فی النظر والاستماع للناس» و باید سخنگویان محترم این مطلب را دقت کنند که یکسان و مساوی در حال حرف زدن به این طرف و آن طرف نگاه کنند زیرا این نکته طریف اخلاقی است که در نگریستن به افراد (هنگام صحبت کردن) انسان‌فرق بین این و آن نگذارد و همه را به یک دید بنگرد که امیدواریم در موارد دیگر نیز این تساوی و یکسان‌نگری حفظ شود. راستی چه زیبا است تربیت رسول الله! بنابراین، هر که خواهد بیشتر به پیامبر نزدیک گردد، باید رفتار و اخلاقش را با آن حضرت نزدیکتر کند.

۹ «و کان یجالس الفقراء و یواکل المساکین» او نه تنها با مالداران و دارایان مجالست می‌کرد بلکه با فقرا و مستمندان نیز هم‌نشین بود. بلکه قطعاً حضرت از نشستن با فقرا بیشتر لذت می‌برد و اگر با ثروتمندان می‌نشست به خاطر هدایت کردن آنان بود نه چیز دیگر.

۱۰ هرگاه پیامبر می‌خواست به مجلس وارد شود و با مردم برخورد کند، خود را طبق موازین اسلامی آرایش می‌داد یعنی درآینه می‌نگریست و موهای خود را شانه می‌زد و چنین در روایت آمده است «و کان ینظر فی المرآه و یتمشط» و نه تنها حضرت لباس تمیز و مرتب می‌پوشید و محاسن مبارک را شانه می‌زد بلکه پیوسته بوی خوش عطر از حضرت از مسافتی دور استشمام می‌شد. بگذریم که خود حضرت خوشبو بود و بوی خوشش دوست و دشمن را جذب می‌کرد، که همواره از عطر نیز استفاده می‌نمود. راوی می‌گوید: قبل از آنکه حضرت به مسجد وارد شود، ما خبردار می‌شدیم زیرا بوی عطرش از مسافتی به مشاممان می‌خورد و متوجه ورود حضرت می‌شدیم. خود حضرت نیز می‌فرماید: «ان الله یحب من عبده اذا خرج الی اخوانه ان یتھیا لهم و یتجمل» خداوند دوست دارد که بنده اش هرگاه می‌خواهد با برادرانش ملاقات کند، خود را آماده کند و برای آنها آرایش نماید.

اسلام دستور آرستن داده است نه مانند برخی ساده لوحان که باموهای ژولیده و لباس نامرتب می‌آیند و خیال می‌کنند این از زهد است. نه! این از زهد اسلامی کاملاً به دور است. زهد این است که به دنیا و ملذاتش دل نبندیم نه اینکه صوفی منشانه زندگی کنیم و ژولیده سیما در میان مردم حاضر شویم!

۱۱ پیامبر اگر سواره بود هرگز نمی‌پذیرفت که شخصی همراه و همگام او پیاده راه رود. از او می‌خواست که بر مرکبش در کنارش سوار شود و اگر قبول نمی‌کرد یا امکان نداشت، به او می‌فرمود:

از من جلوتر برو تا من در پس تو آیم و به تو برسم. این چه عظمت و بزرگواری است انسان‌ها را سرگردان می‌کنند به حیرت و امی‌دارد.

۱۲ اگر سه روز می‌گذشت و دوستش یا برادر دینی‌اش را نمی‌دید از او سؤال می‌کرد، پس اگر به مسافرت رفته بود برایش دعا می‌کرد و اگر در شهر بود حتماً از احوالش تفقد می‌نمود و به زیارتش می‌رفت و اگر بیمار بود به عیادتش می‌شتافت.

۱۳ پیامبر آنقدر مهمان نواز بود و مهمانش را احترام و تقدیر می‌کرد که هرگاه کسی بر او وارد می‌شد، حضرت متکا و مسند خود رابه او می‌داد و اگر نمی‌پذیرفت آنقدر اصرار می‌کرد تا قبول کند.

۱۴ حضرت ضمن اینکه بسیار هیبت داشت، برای اینکه حاضرین از دیدارش هراس نکنند و دیدارش آنان را نرنجانند، گاهی شوخی می‌کرد و لطفه‌ای در حد میزان شرعی می‌گفت که هیبتش حاضران را به وحشت نیاندازد و جرات سخن گفتن را از آنان سلب نکند. بویژه اگر می‌یافت که یکی از یارانش ناراحت و غمگین است با او شوخی می‌کرد تا غمش را بزدايد. و اصلاً پیامبر آن گونه با افراد سخن می‌گفت که مناسب با وضعیت علمی و حالت روانی آنان بود. در روایت آمده

است: «و کان یخاطب جلساءه بما یناسب» و به اندازه عقل و درکشان با آنان سخن می‌گفت و می‌فرمود: «ما پیامبران ماموریت داریم که با مردم به اندازه عقولشان سخن بگوئیم» .

۱۵ می‌فرمود: «اکرم اخلاق النبیین و الصدیقین البشاشه اذا تراووا و المصافحه اذا تلاقوا» برترین اخلاق پیامبران و رادمردان خوشروئی است هنگامی که به هم می‌رسند و مصافحه و دست‌دادن به یکدیگر است هنگامی که با هم ملاقات می‌کنند و لذا هر وقت پیامبر مسلمانی را می‌دید فوراً با او مصافحه می‌کرد و به او دست می‌داد و بر این امر بسیار تأکید می‌نمود. در روایت است که هرگاه دو مؤمن به هم می‌رسند و مصافحه کنند گناهانشان می‌ریزد مانند برگ درختان (در فصل خزان).

این بود چند جمله کوتاه ولی پرفایده از سیره و منش پیامبر که برای استفاده عموم عرض شد تا شاید در این هفته وحدت به کار گیریم و با هم پیوند صلح و صفا بندیم و دلها را از رشک و حسد و زیغ و رین پاک کنیم و گذشته‌ها را به خاطر خدا نادیده بگیریم و از لغزش‌های برادرانمان بگذریم (که خود نیز بسیار لغزش داریم) و وحدت را نه در سخن و گفتار که در عمل و کردار اجرا کنیم و قلبها را از کینه و عداوت دور سازیم و با هم چنانکه خدا و رسولش خواهد برادروار زندگی کنیم و اگر از دیگری انتقاد داریم تلاش کنیم که انتقادمان سازنده و برادرانه باشد نه کینه‌توزانه و انتقام‌گرانه. باشد که روح رسول الله و روح فرزندش روح الله از ما خشنود گردد و کشورمان رنگ صفا و محبت به خودگیرد و راه نفوذ دشمنان قطع شود و دوستان، دشمنی را کنارگذارند و ولی حمیم گردند و عهد اخوت و برادری را دوباره تجدید کنیم والسلام.